

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 191-216
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.29308.1706

The Untold Stories of Methodology:
Reflections on Urban Planning Methodology through a Review on
Routledge Handbook of Planning Research Methods

Faraz Tahmasbi*

Morteza Hadi Jaberi Moghadam**

Abstract

This article is a review of the *Routledge Handbook of Planning Research Methods*. The review attempts to summarize the content of the book and to show how understanding the methodology affects the work of academics and professionals. Among other methodology books, The Routledge Handbook is a genuine reference and the reasons can be summarized as follows: Unlike other dominant sources, this book has specifically explored the relations in the field of planning and stays within the discipline. It has also attempted to promote methodology from rigid and homogeneous entities to academics to the dynamic practices in the personal, social, and professional lives of researchers. Numerous articles in the book are mostly concerned with the link between theory and practice, and to establish this link they underpin the research production process. In the end, a brief evaluation of the content of the book is made and the necessity of incorporating it into the formal planning pedagogy is stated.

Keywords: Research Methodology, Methodology, Methodology in Practice, Qualitative Research, Quantitative Research, Education, Pedagogy, Spatial Planning.

* MA in Urban Heritage Conservation, University of Tehran, Tehran, Iran, Faraz.tahmasbi@ut.ac.ir

** Assistant Professor in Urban Planning, University of Tehran, Tehran University, Tehran, Iran
(Corresponding Author), hjaberi@ut.ac.ir

Date received: 06/04/2021, Date of acceptance: 28/08/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

روش‌شناسی: گفتارهای ناگفته

تأملی بر روش‌شناسی رشته برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای از خلال بررسی کتاب راه‌نمای روش تحقیق برنامه‌ریزی راتلج

فراز طهماسبی*

مرتضی هادی جابری‌مقدم**

چکیده

این مقاله مروری است بر کتاب راه‌نمای روش تحقیق برنامه‌ریزی راتلج، مروری که تلاش می‌کند محتوای کتاب را به‌اجمال بیان کند و از آن طریق نشان بدهد که درک و فهم روش‌شناسی تا چه اندازه بر کارویار دانشگاهیان و حرفه‌مندان اثر می‌گذارد. این کتاب، برخلاف دیگر منابع رایج، اختصاصاً مناسبات رشته برنامه‌ریزی را موضوع بررسی قرار داده است. هم‌چنین، تلاش کرده است تا روش‌شناسی را از موجودیتی صلب و حسب تکلیف در میان دانشگاهیان به سیروسلوکی پویا در زندگی فردی، اجتماعی، و حرفه‌ای پژوهش‌گران ارتقا دهد. مقاله‌های متعدد کتاب اکثراً دل‌مشغولی‌شان پیوند نظریه و عمل است و برای برقراری این پیوند به‌شکلی بدیع بسیاری از مناسبات فرایند تولید پژوهش را پیش‌نظر می‌آورند. در پایان، ارزیابی مختصری از محتوای کتاب صورت می‌گیرد و ضرورت جای‌گرفتنش در برنامه آموزش رسمی برنامه‌ریزی بیان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: روش تحقیق، روش‌شناسی، روش‌شناسی در عمل، تحقیق کیفی، تحقیق کمی، آموزش، برنامه‌ریزی فضایی.

* کارشناس ارشد مرمت شهری، دانشگاه تهران، ایران، Faraz.tahmasbi@ut.ac.ir

** استادیار شهرسازی، هیئت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، hjaberi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶



۱. مقدمه

اهمیت روش و روش‌شناسی در گفتار دانشگاهیان بر کسی پوشیده نیست. به نظر می‌رسد روش تحقیق وجه ممیز مقالات به‌اصطلاح معتبر با سایر آثار است. در روال‌های دانشگاهی شرط لازم برای پذیرفتن هر پژوهش این است که ساختار و روشی پذیرفته داشته باشد. گویی هیچ تحقیقی معتبر نیست، مگر از فرایندی روش‌مند برآمده باشد. اما قید التزام به روش‌شناسی فقط به دانشگاه محدود نمی‌شود؛ دستگاه‌های اجرایی و همه نهادهایی که به‌هرنحو کار پژوهشی انجام می‌دهند هم دل‌مشغولی مشابه دارند. هر پژوهشی باید روش‌مند باشد تا هم نتایجش معتبر به‌حساب آید و هم بتواند فرایند خود را توجیه کند. روش تحقیق در نظر بسیاری جایگاهی استعلایی دارد و همین مسئله آن را در مرکز پروژه‌های فکری بسیاری از مهم‌ترین اندیشمندان معاصر پیش‌رو قرار داده است. آن‌ها مقوله «روش تحقیق» و به‌طور خاص تلقی رایج و غالب از جایگاه، توانایی‌ها، اهمیت، و ضرورتش را از وجوه مختلف و با طرح پرسش‌های بی‌امان واکاوی کرده‌اند. برای نمونه، یکی از مشهورترین پرسش‌گری‌ها این است که آیا روش‌ها موجودیت‌هایی صلب‌اند؟ یعنی می‌شود روش‌شناسی و روش تحقیق چهارچوب‌های علمی را راه‌برد فرمولی معتبری دانست که به همه مسائل قابل‌تعمیم باشد؟^۱ در همین یک فقره نتایج تأملات صورت‌گرفته نشان می‌دهد که درک روش‌شناسی به‌مثابه موجودیتی صلب که رفتاری ماشینی و یک‌سان درقبال همه محتواها دارد نتایجی شوم به‌بار آورده است: اول آن‌که گویی روش‌شناسی را به سرفصلی برآمده از روال اداری دانشگاهی تقلیل داده و از اهمیت آن به‌نحو چشم‌گیری کاسته است، سرفصلی که برای ثبت پژوهش در نوشتارهای دانشگاهی لازم است، اما موقع خواندن و ارزیابی نوشتار می‌توان از آن گذشت و آن را نادیده گرفت؛ دیگر آن‌که استفاده یک‌سان از روش‌های یک‌سان نتایج یک‌سان به‌بار آورده و به‌شدت کارآمدی و تولید محتوای مؤثر بسیاری از شاخه‌های معرفتی را تحت‌تأثیر قرار داده است، خصوصاً در حوزه علوم انسانی. دانشجویانی که به پژوهش اشتیاق دارند در درجه اول از روش تحقیق راهی را طلب می‌کنند که به مقصدشان برساند. اما الزام به پیروی از راه‌های یک‌سان در اغلب موارد فرایند و نتایج پژوهششان را کلیشه‌پردازی و بی‌اثر می‌کند. این ماجرا در رشته‌هایی مانند برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای به‌نحو تأمل‌برانگیزی قابل‌ره‌گیری است.

شاید بتوان کتاب *راه‌نمای روش‌های تحقیق برنامه‌ریزی راتلج* (Silva et al. 2015) را تلاشی درجهت پاسخ به این دغدغه‌ها خواند. می‌توان ادعا کرد موضوع روش تحقیق در

این رشته در دهه‌های اخیر در معرض پرسش‌های اخیر قرار گرفته است و تأمل در این پرسش‌ها وجوه مختلفی از ماهیت رشته، مشروعیت طرح‌ها و اقدامات، و ... را متأثر می‌کند. به نظر می‌رسد این کتاب با گشت‌وگذار در این وجوه مختلف سودای پاسخ‌گویی به نیاز پژوهش‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی به روش تحقیق را دارد و می‌خواهد زمینه‌ای را برای صورت‌بندی روش‌شناسی‌های مختص رشته فراهم کند. درعین حال، تمایل دارد آن تصورات صلب را مخدوش کند.

ویراستاران کتاب از ۵۶ مؤلف در ۴۵ یادداشت خواسته‌اند درباره روش‌های شناخته‌شده یا حتی نوظهور برنامه‌ریزی بنویسند، تا به قول خودشان «پلی باشد میان نوشتارهای عام روشی و اقتضائات خاص رشته ما»، پلی که بر سه پایه سودمند استوار شده است و همین پایه‌هاست که ضرورت تألیفش را توجیه می‌کند:

۱. اول اختصاص به مباحث برنامه‌ریزی است که فضای خالی چشم‌گیری را که در این زمینه وجود داشته به‌خوبی پر کرده است، فضایی که پیش‌ازاین به عاریت از سایر رشته‌های هم‌بسته پر می‌شد؛

۲. مجموعه‌ای است گیرا و مهم از جاری‌ترین روال‌های مرسوم و به‌روز دانشگاهیان. جست‌وجویی در نام و سوابق نویسندگان هر مقاله و متون انتخابی و محل انتشار آن‌ها کافی است تا به‌شیوه مرسوم بفهمیم جایگاه این متون و نویسندگانشان در گفتمان روز برنامه‌ریزی کجاست. ازاین گذشته، محتوای کتاب با آن‌که روی موضوعی نظری دست گذاشته حتی لحظه‌ای از عرصه عمل غافل نمانده است. ارتباط آکادمی با حرفه از برجسته‌ترین مناقشاتی است که در کتاب مدام پیش چشم خواندگانش قرار می‌گیرد؛

۳. نوشته‌های کتاب بیش‌ازآن‌که روش را مدنظر قرار دهند سودای گفتن از روش‌شناسی دارند. پیش از انتشار این کتاب حتی در همان خلأ پیش‌گفته هم منابعی برای آشنایی پژوهندگان با روش‌های تحقیق به‌مثابه فوت‌وفن‌های حرفه‌ای وجود داشت. منابع اندک موجود پیشین نکاتی از فنون مهارتی تحقیق پیش‌روی دانشجویان می‌گذاشتند، اما غفلتی تمام از مسائل روش‌شناسی و نظری کلان پژوهش‌ها داشتند که عواقبی راه‌برد ناتوانی در به‌کار بستن دامنه‌ای کامل از روش‌های تحقیق برای فهم بهتر جنبه‌های گسترده برنامه‌ریزی دارد. این مجموعه با اولویت‌دادن روش‌شناسی به روش از پس چنین غفلتی برآمده است.

ویراستاران این کتاب چهره‌هایی پرسابقه در میان اهل دانشگاه و حرفه‌اند. الیزابت آ. سیلوا (Elisabete A. Silva) استادیار برنامه‌ریزی فضایی در دپارتمان اقتصاد زمین در دانشگاه

کمبریچ است؛ پتسی هیلی (Patsy Healey) استاد بازنشسته مشهور دانشگاه نیوکاسل در گروه معماری، برنامه‌ریزی، و منظر است که کتاب‌های پرمخاطب برنامه‌ریزی همکارانه و نیز ساختن مکان‌های بهتر را نوشته است. نیل هریس (Neil Harris) استادیار گروه جغرافی و برنامه‌ریزی دانشگاه کاردیف است و پی‌یتر ون‌دن بروئک (Pieter Van den Broeck) از حرفه‌مندان برنامه‌ریزی در حوزه مشاوره و عضو شرکت مشاوره OMGEVING است. کتاب را گروه تیلور و فرانسیس انتشارات راتلج در سال ۲۰۱۵ به صورت هم‌زمان در نیویورک و آیینگدون منتشر کرده است. این یادداشت درآمدی مروری انتقادی و اجمالی بر بخش‌های کتاب خواهد داشت و پس از آن به ارزیابی محتوایی کتاب و بیان جایگاهش در آموزش برنامه‌ریزی در ایران می‌پردازد. مبنای نقد نحوی از فاصله‌گذاری میان نقاد و موضوع نقد است که سعی شده است در این نوشتار رعایت و دنبال شود.

۲. مرور کتاب

۱.۲ بخش اول: تأملات شخصی درباره شغل پژوهش

تحقیق خوب را از کجا باید شروع کرد؟ آموختن مهارت‌های تحقیق شاید تکنسین‌های ماهری به بار آورد که با دقتی عملی بعد از طرح سؤال می‌دانند چگونه منبع‌شناسی کنند، روش‌های مناسب گردآوری و تحلیل داده را برگزینند، و باقی را به ساختار مقاله بسپارند. اما این‌ها برای پژوهشی کارآمد و سودمند کافی است؟ هیلی، برنامه‌ریز برجسته، به این پرسش پاسخی منفی می‌دهد. لازمه تحقیق خوب فقط پیروی از روال‌های تکنیکی نیست؛ تحقیق خوب از آمیزه بینش‌های انتقادی، قضاوت‌ها، و تخیلات درونی سر برمی‌آورد، آمیزه‌ای که نتیجه سال‌ها آموزش دیدن، تجربه، و به بلوغ رسیدن است. هیلی ضرورت این فصل کتاب را بر همین پایه توجیه می‌کند: گفتن از روش‌شناسی باید از تجربه حرفه‌ای پژوهش‌گران آغاز شود تا سفر و حذرهای دراز نویسندگان را نشان دهند، سفری که به سر برده‌اند تا در آن علایق خود را بشناسند و بپرورند. این از وجه تمایزهای مهم این مجموعه از سایر کتاب‌های روش تحقیق است؛ این که تصور روش‌شناسی به مثابه چرخ‌دنده‌ای در ماشین تولید مقاله و تحقیق را مخدوش می‌کند و آن را مستقیماً با تجربه زیسته پژوهش‌گر پیوند می‌زند. تجربه‌هایی که اشتراکات و تفاوت‌های فراوانی دارند و حتی از دل زمینه‌های اجتماعی گوناگون برمی‌آیند.

مقاله دوم را، که اولین جستار بعد از مقدمه‌ها به‌شمار می‌رود، هیلی نوشته است، مقاله‌ای با عنوان «آموختن فن پژوهش: جریانی مدام» که شرح می‌دهد چگونه سفر به آمریکای لاتین به او در درک و دریافت معرفت‌شناسی‌های گوناگون کمک کرده است، معرفت‌شناسی‌هایی که نظام‌های دانش گوناگون را می‌سازند. آبخخور نظری او از خلال چندین جریان موازی در زندگی‌اش پدید آمده که حذف هر کدام بخشی از معرفت او را با نقصان مواجه می‌کند، نقصانی که به‌زعم هیلی در شناخت این نظام‌های دانشی در فضای دانشگاه آن زمان وجود داشته است.

مقاله سوم با عنوان «رفت‌وبرگشت میان آکادمی و پرکتیس: تأملاتی درباره انجام پژوهش برنامه‌ریزی در محیط دانشگاه» نوشته هریس، یکی دیگر از دبیران مجموعه، است. نویسنده در همان ابتدا تذکری به خوانندگان می‌دهد: این‌که نوشته او را نباید دست‌ورالعملی برای پژوهش بدانند. او تجارب متعدد و متکثری را از سر گذرانده است که همگی لزوماً در جهت کاروبار پژوهشی‌اش نبوده‌اند و حتی گاهی به‌زحمت توانسته است چراغ پژوهش را در زندگی‌اش روشن نگاه دارد. یادداشت او از ضرورت پل‌بستن میان آکادمی و پرکتیس سخن به‌میان می‌آورد.

مقاله چهارم با عنوان «روش‌شناسی تحقیق و زندگی من: چند تأمل شخصی» را را می‌کام نگ (Mee Kam Ng) نوشته است. او شرح می‌دهد که چگونه گذشته‌اش به‌عنوان دختر یک خانواده کارگر هنگ‌کنگ و زندگی‌اش در زاغه‌ها بر تمام مناسبات حرفه‌ای‌اش اثر گذاشت؛ روایتی خواندنی که نشان می‌دهد چگونه دغدغه جمع‌آوری تانکرهای گازوئیل از فضای شهری نویسنده را به برنامه‌ریزی شهری علاقه‌مند می‌کند و سرآخر نشان می‌دهد که چگونه عقاید ارتودوکسی‌اش در دوره دکتری یوسی‌ال‌ای و در محضر فریدمن دچار فروپاشی شده‌اند و او را به‌نوعی روش‌شناسی شخصی رسانده‌اند. از نظر او، «جست‌وجوی روش درست پژوهش سلوکی است که همه عمر را در بر می‌گیرد». بدون شک، این مقاله یکی از برجسته‌ترین مقالات این کتاب است که تأمل در آن می‌تواند از جهات مختلف راه‌گشای دانش‌پژوهان نوپای علاقه‌مند به پژوهش در حوزه برنامه‌ریزی در کشور باشد. تأثیر فریدمن و افکار او بر نویسنده یکی از نقاط اوج این مقاله است.

مقاله پنجم عنوانی گیرا دارد: «برای ایجاد تغییر فقط نظاره‌کردن کافی نیست: چالشی برای پژوهش برنامه‌ریزی». کمپبل (Heather Campbell) به دغدغه جدافتادگی دانشگاه و حرفه می‌پردازد. پرسش از بی‌ربطی برج عاج دانشگاهیان با زمین واقعیت عمل پرسش تازه‌ای نیست. اما در بیان تجربیات کمپبل جان تازه‌ای می‌گیرد. گویی القاب کیفی و کمی

برای او دو دال تهی‌اند که با هیچ مدلولی در واقعیت نسبتی ندارند. از روش مصاحبه کردن تا جزئیات تصمیم‌گیری در زمان واقعی چیزهایی است که او در تجربه‌های ماجراجویانه‌اش آموخته است و او را به این نتیجه رسانده است که «برای ایجاد تغییر به چیزی بیش از نظاره کردن نیاز است»، هشدار می‌دهد برای آنان که موبه‌مو از روال‌های مرسوم دانشگاهی پیروی می‌کنند.

عنوان مقاله ششم فصل «دگرذیسی‌های سرنوشت‌ساز یک حرفه دانشگاهی» است. سیلوا تجربیاتش را در مقاطع مختلف تحصیل و زندگی حرفه‌ای‌اش بیان کرده است و توصیه‌هایی برای ساختن کاروباری بهتر در پژوهش دارد. از تجربیاتش وام می‌گیرد تا بگوید متشکر کردن و به رسمیت شناخته شدن و تسهیم دانش با دیگران بخش مهمی از تحقیق است. این مقاله می‌تواند راه‌گشای مناسبی درباره انتشار مقالات پژوهشی و حواشی تأمل‌برانگیز آن در عرصه پژوهشی کشور باشد.

مقاله آخر این فصل «آموختن فوت‌وفن نوشتن آکادمیک» به قلم فارستر (John Forester) است. او با وجود شرح روال‌های دست‌وپاگیر و زمان‌بر دانشگاهی که کیفیت آموزش و پژوهش را پایین می‌آورند ادعا می‌کند که چگونه تدریس مانع پژوهش‌گری نیست و از قضا آن را در زمینه می‌نشانند. مقاله فارستر فرصتی است تا دوگانه آموزش و پژوهش، که تحت تأثیر ضوابط اداری در دانشگاه‌های کشور بسیار پررنگ و با صدمات جبران‌ناپذیری قرین شده است، از منظری متفاوت مورد توجه قرار گیرد.

۲.۲ بخش دوم: فوت‌وفن پژوهش

«پژوهش‌گران نوپا با آمیزه‌ای از اشتیاق و هراس پیوسته احساس می‌کنند که به داده‌های قابل اندازه‌گیری نیاز دارند تا تحقیقشان را برپایه آن بسازند. این فصل کتاب هشدار می‌دهد همه پژوهش‌گران است که در برابر این وسوسه مقاومت کنند!» (ibid.: 57).

اغلب پذیرفته است که پژوهش با جمع‌آوری داده آغاز می‌شود و توانایی جمع‌آوری داده‌های قابل اندازه‌گیری از توانایی‌های اصلی پژوهشی است. اما تصور داده‌ها به مثابه موادی خام و خنثی تصویری مناقشه‌دار است. این بخش با گذری بر طرح کلی تحقیق، چگونگی شکل‌گیری مسائل، و پروردن آنان می‌کوشد انگاره تعمیم‌پذیری پژوهش‌ها را به چالش بکشد و نیز کنش پژوهش‌گری را در پیشگاه مسائل کلان‌تر راه‌برد اخلاقیات بررسی کند. این جا باور شکل‌گیری مسئله در خلایق پژوهش‌گر محور به هیچ گرفته می‌شود و نشان داده

می‌شود که چگونه مسائل تحقیق ما در قیدوبندی پارادایمی از وضعیت ما در جهان پیرامونمان است. در محیطی پیشامسئله‌ای نشان داده می‌شود که فضایی که ما در آن مسئله‌مند می‌شویم و حتی مخاطبانی که برای آن‌ها می‌نویسیم موجودیت‌هایی بی‌شکل و خنثی نیستند. باین‌حال، در تحلیل‌های این فصل آرای متنوع و گاه معارضی می‌بینیم که نشان از تنوع نحله‌هایی دارد که نویسندگان به آن معتقدند: از ابطال‌گرایی تا پراگماتیسم.

در مقاله دوم این فصل دوتوا (Jacques du Toit) می‌کوشد با مثال‌هایی غنی از پژوهش‌های حوزه برنامه‌ریزی نوعی گونه‌شناسی از روش‌های تحقیق ارائه دهد. او از پژوهش‌گران دعوت می‌کند تا در منطق راه‌برد تحقیق دقیق‌تر شوند. سپس گونه‌های معرفی شده از این منطق را با نظر به پارادایم‌هایی کلی‌تر (پوزیتیویستی، تفسیری، و انتقادی) بررسی می‌کند.

مقاله سوم به‌قلم توماس (Huw Thomas) و لوییکولو (Francesco Lo Piccolo) قصد دارد نشان دهد ارزش‌ها و اخلاقیات تا چه اندازه در کنش پژوهش‌گرانه ما تأثیر دارند. آن‌ها پژوهش را کنشی اجتماعی معرفی می‌کنند که بسیار بیش‌تر از آن‌که از قوانین رسمی پژوهشی تبعیت کند درگیر مناسبات اجتماعی است، مناسباتی از قبیل این‌که ما از طریق چه نهادی، به چه دلیل، و چگونه پژوهش می‌کنیم. آن‌ها متصورند که پارادایم‌های پژوهشی احتمالاً مزیتی ذاتی بر یک‌دیگر ندارند، اما مزیت یک پارادایم بر پارادایم دیگر مثلاً آن‌جا مناقشه‌انگیز می‌شود که پژوهش‌گری نوپا قصد دارد پارادایمی را که استاد راه‌نمایش به آن دل‌بستگی دارد دنبال کند یا کنار بزند. سایه سنگین مناسبات نهادی و اجتماعی قطعاً در کاروبار او تأثیر خواهد داشت و چنین روال‌هایی را نباید خارج از خود پژوهش به حساب آورد.

در دهه اخیر روش مقایسه تطبیقی پژوهش‌های بسیاری را به خود اختصاص داده و به‌طور مشخص سرفصل جاافتاده‌ای و از قبل ضروری‌انگاشته‌ای تحت عنوان «مرور تجارب جهانی» را به رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی کشور تحمیل کرده است. بوث (Philip Booth) در مقاله چهارم روش تحقیق مقایسه تطبیقی را به‌عنوان روشی بی‌توجه به تفاوت‌های بنیادین فراملیتی به‌چالش می‌کشد. او با ذکر مثال‌هایی شناخته‌شده نشان می‌دهد که چه‌طور چهارچوب‌ها و مداخلات یک‌سان در دو کشور فرانسه و انگلیس از دل روال‌ها و نهادهای متفاوت به‌عمل آمده‌اند. او بر اهمیت زبان و ترجمه‌ناپذیری بعضی از مفاهیم تأکیدی ویژه دارد. گسترش انگاره‌های مطرح در این مقاله و تأمل در آن می‌تواند چالشی اساسی و جدی برابر امر پژوهش در حوزه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در کشور قرار دهد.

مقاله پنجم از مهم‌ترین مقاله‌های بخش است، چراکه راه‌کاری کاملاً ایجابی (با ابهام‌های عامدانه) دارد. عنوان اصلی مقاله «به‌سوی کل‌نگری اجتماعی» است و عنوان فرعی «نوآوری اجتماعی، روش‌شناسی کل‌نگرانه، و کنش جمعی پراگماتیک در برنامه‌ریزی فضایی» را به‌یاد می‌کشد. فرانک مولائر (Frank Moulaert) و عبید محمود (Abid Mahmood) کل‌نگری پراگماتیستی را به‌عنوان حلال مناقشات روش‌شناسانه معرفی می‌کنند، مناقشاتی از قبیل پرکردن حفره میان نظریه و عمل، لزوم نگرش‌هنجارین روشن، شناختن فضای پیشینی ارزش‌هایی که فهم ما از مسئله را می‌سازند و حتی شناختن زمینه سیاسی-نهادی که دانش در آن تولید می‌شود. کل‌نگری پلی است که روش‌شناسی و همه کنش‌های نظری را به کنش‌های اجتماعی پیوند می‌دهد، چون برخلاف روش‌شناسی‌های پوزیتیویستی قادر است پیوندهای اجتماعی را درکنار مناسبات سیاسی و نهادی ببیند و به‌وسیله آن امکانات نوآوری اجتماعی و تحقق کنش جمعی را بازشناسد. به‌افتخار چنین تفکری، نویسندگان مدلی را با نام آلمولین یا مدل بدیل نوآوری محلی (alternative model of local innovation) ارائه می‌دهند که چهارچوبی فراتحلیلی برای درک برهم‌کنش میان روال‌های طرد اجتماعی و بروز نوآوری‌های جامعه در تقابل با آن است. این چهارچوب نوعی از روش‌شناسی را پیش‌رو می‌گذارد که بر محدودیت‌های نظری روش‌شناسی‌های فرموله‌دانشگاهی فائق می‌آید. مقاله ششم از وبستر (Chris Webster) «ابطال‌گری و بنیان‌دانشی برنامه‌ریزی شهری» نام دارد. وبستر ادعا می‌کند، همان‌طور که نظریه‌های مارکس و فروید از دید پوپر شبه‌نظریه بودند، چون ابطال‌پذیر نبودند، اگر با مبنای قرارداد این رویکرد به‌سراغ بنیان‌دانشی (knowledge base) برنامه‌ریزی شهری برویم می‌بینیم نیاز به تعمیرات اساسی داریم؛ چراکه بنیان فعلی راه به صورت‌بندی «نظریه‌ای علمی» نمی‌برد و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان در پژوهش با ساختار فعلی به نتایج درخور تعمیم رسید. به‌علاوه، این مقاله نمونه‌ای است از کاربست مفاهیم فلسفی در رشته برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای.

«پرسش‌گری و طرح‌ریزی برای برنامه‌ریزی فضایی» عنوان مقاله هفتم است. پالرمو و پونزینی (Pier Carlo Palermo and Davide Ponzini)، نویسندگان این مقاله، سه پارادایم کلی را در روش تحقیق بازمی‌شناسند که عبارت‌اند از تحلیلی-پوزیتیویستی، تعاملی، و پروژه‌محور. در سنت اول، تغییرات شهری با داده‌های قابل‌اندازه‌گیری بیان می‌شوند؛ این سنت را می‌توان «دانش مقدم بر عمل» خواند؛ در سنت دوم دیگر هدف بیان مسائل شهر به‌شکلی ابژکتیو نیست، بلکه ذی‌محلان و هنجارها و باورهایشان در معرض دید قرار می‌گیرند؛ پارادایم سوم پارادایمی برگرفته از هردو به‌فراخور زمینه است. طراحی در این

پارادایم به معنی بازشناسی امکانات تغییر محلی براساس اصول برنامه‌ریزی برای ساختن پروژه‌های بهتر است، نگاهی کل‌گرایانه که کاستی‌ها و ایرادات خاص خود را دارد، ولی می‌تواند برای ورود به روش‌شناسی روایتی را در اختیار مخاطب نوپا قرار دهد.

۳.۲ بخش سوم و چهارم: کار در سنت‌های کیفی و کمی

اگر طیفی نامرئی میان پوزیتیویسم و برساخت‌گرایی اجتماعی (social constructivism) متصور شویم، قاعدتاً روش‌های کمی بسیار نزدیک به پوزیتیویسم جای خواهند گرفت و روش‌های کیفی در سر دیگر طیف. اما به نظر می‌رسد در روزگار حاضر چنین تصور تضادانگاران‌های منسوخ است. رویکرد کتاب به این دو ابزار ناهم‌رنگ رویکردی یک‌پارچه و فراتر از این تضاد است، چون هر دو را در دل جعبه‌ابزاری می‌بیند که وجودش در گرو حاصل و عملی است که از آن برخواهد آمد. دو فصل بعدی کتاب بر مرور تجویزی - انتقادی این روش‌های جمع‌آوری داده تمرکز کرده است. چنین رویکردی به روش‌های کیفی در عنوان مقدمه فصل سوم، بازیابی تحقیق کیفی، به قلم و ن‌دین بروئک، هم مشخص است. برای این بازیابی درکی را که از پژوهش کیفی داریم باید از التزام به روش‌های صوری فراتر ببریم. اول آن‌که درک کنیم دانش برساخته‌ای اجتماعی است. ما با مصاحبه‌های کیفی باید در جهت شناخت تجارب، روایات، و ارزش‌گذاری‌های جوامع حرکت کنیم تا بفهمیم چگونه از طریق روال‌های نهادی - اجتماعی سروشکل می‌گیرند؛ دوم آن‌که بدانیم این روش‌ها انعطاف‌پذیرند و در روند انجامشان اخلاقیات نقشی اساسی دارند. روش‌های کیفی به سبب اولیاتی که به عاملیت‌ها و ساختارها و نیروهای اجتماعی می‌دهند محملی مناسب‌اند برای مطرح‌شدن اندیشه‌های برابری‌خواهانه. در نتیجه، به سبب موقعیت هنجارین (normative) برنامه‌ریزی این روش‌ها باید بتوانند از پس پاسخ به پرسش‌های ماهیتاً اخلاقی بر بیایند؛ سوم آن‌که بسیاری از مناقشات حوزه برنامه‌ریزی ملاحظات پراگماتیستی مربوط به عملی کردن ایده‌هاست. محتوای برنامه‌ریزی محتوایی کنش‌مناست و گویی از تقدم رویه‌های عملی ناگزیر است. اگرچه نمی‌توان ادعا کرد روش کیفی می‌تواند مستقیماً ما را به عمل برساند، اما می‌تواند سازوکاری فراهم کند که مسئله را در خلایق برج عاج‌گونه تعریف نکنیم و به فهمی مشترک از مسئله برسیم، فهمی مشترک با دیگر عاملیت‌های درگیر؛ چهارم آن‌که روش‌های کیفی فقط محدود به معرفت‌شناسی برساخت‌گرایانه نیستند، بلکه با پرسش‌ها و بنیان‌های معرفتی دیگری راه‌برد راه‌کارهای

کنش‌ورانه (action-oriented) بر مبنای نیروهای اجتماعی و برهم‌کنش میان نظر و عمل هم درگیرند. پس، مهم‌ترین مسائلی که روش‌های کیفی با آن درگیر می‌شوند از این قبیل‌اند: رویه‌های مشارکتی، تولید معانی و ارزش‌ها، بار معنایی فرهنگی فضای کالبدی و ریخت‌شناسی شهری، سازوکارهای اجتماعی - اقتصادی، پتانسیل‌های تغییر برای آینده، ساختارهای قدرت و طرد اجتماعی، و

بسیاری از مقالات این فصل، مثلاً مقالات سیلورمن (Robert Mark Silverman) و پینل (Sandra Lee Pinel)، ادعا می‌کنند که روش تحقیق کیفی خلاف ظاهر و لنگارانه‌ترش نسبت به روش کمی متضمن و نیازمند قیود بیش‌تری است. اما خارج از این ملاحظات نویسندگان مقاله‌ها در این بخش رویکردهای متفاوت و گاه معارض دارند. سیلورمن بسیاری از فوت‌وفن‌های استفاده از روش‌های کیفی را یادآور می‌شود و بر لزوم نظام‌مند بودن تحقیق کیفی تأکید می‌کند. اما نگ در مقاله بعدی تجربه‌ای نظام‌گریزتر را پیش‌نهاد می‌دهد که بیش‌تر درگیر شکل‌دادن به و شکل‌گرفتن از دانش جامعه محلی است. پینل در مقاله خود از روش قوم‌نگاری (ethnography) می‌گوید و ضمن نشان‌دادن کار چند تن از برجسته‌ترین انسان‌شناسان توجه را به این می‌کشد که قوم‌نگاری به‌مثابه یکی از روش‌های کیفی چگونه می‌تواند بسیاری از مشکلات برنامه‌ریزی را حل کند. هاکنسون (Maria Håkansson) هم رویکرد قوم‌نگارانه را در کنار روش آموزشی (pedagogy) رویکردی می‌بیند که به‌جای آن‌که در جست‌وجوی روابط خطی و علیتی باشد تلاش می‌کند شرایط اجتماعی و فرهنگی را از منظری هرروزه بکاود. این رویکرد تمرکزش را به‌جای رسیدن به باور صادق موجه بر فرایندهای ساخته‌شدن معنا در زمان‌های جاری می‌گذارد. رویکردی که دوهر (Stefanie Dühr) در مقاله بعدی در مکان‌های مختلف در اروپا در پیش می‌گیرد و در جست‌وجوی فهم زمینه‌های برنامه‌ریزی در زبان‌های مختلف از شالوده‌شکنی بهره می‌گیرد.

ویجیولا (Gabriela Quintana Vigiola) در مقاله هفتم از بخش سوم با عنوان «مورفولوژی شهری و بیان‌های فرهنگی» روی مفهومی دست گذاشته است که چگونگی شکل‌گیری‌اش محل مناقشات بسیاری بوده است: حس مکان. او سعی دارد روش‌هایی پیش‌نهاد دهد که بتوان ارتباط ریخت‌شناسی شهری مکان با دریافت روانی ساکنانش را روشن کنند، روش‌هایی که از نظام معرفتی روانشناسی شهری مایه می‌گیرند.

شاید یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که کم‌تر در کتاب‌های روش تحقیق به آن پرداخته‌اند تحلیل گفتمان باشد. بونک و فن‌درواید (W. W. Buunk and L. M. C. van der Weide) سعی

دارند نشان دهند چگونه واژه‌هایی مثل «عدالت» یا «تراکم» در طیف‌های مختلف برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی دال‌هایی ساده نیستند که به مدلولی متمایز ارجاع بدهند، بلکه بسته به کاربردشان در هر گفتمان گران‌بار از باورها و سلاقی شخصی، نظریه‌ها، زمینه‌های سیاسی - اجتماعی و تمنیات‌اند. تحلیل گفتمان روشی درخور برای فائق‌آمدن بر انحصارطلبی واژگان و تحمیل معنایی بر آنان است.

به نظر می‌رسد، صدق در ملاحظات برساخت‌گرایانه یا پراگماتیستی نویسندگان کتاب کمابیش کم‌اعتبار است. در این صورت، طرح این پرسش به‌جا خواهد بود که مرجع داده‌های تحقیق را چگونه باید انتخاب کرد؟ فرضاً تخیل و تصورات می‌توانند منبعی برای داده‌های تحقیق باشند؟ یا روش علمی باید از تخیل و تصور مبری باشد؟ دیویس و هاتوکا (Diane Davis and Tali Hatuka) در جستاری به این پرداخته‌اند که تصور خلاقانه را به‌مثابه روشی کیفی به دایره لغات روش‌شناسی در برنامه‌ریزی اضافه کنند. تصور خلاقانه شاید پیش‌ازین در طراحی و تصمیم‌گیری‌های شهری جایی داشت، اما این بار خود را روشی علمی معرفی می‌کند که در جریان پژوهش هم نه‌تنها می‌توانیم از آن استفاده کنیم، بلکه گاهی ناگزیر از این کاریم. تصورپردازی دو امکان به ما می‌دهد: اول آن‌که وسعت دید خود را در قبال ساختارهای نهادی - سیاسی موجود غنا بخشیم و دوم آن‌که آینده آن‌ها و بالقوگی‌های تغییرشان را تصور کنیم. با مطالعه این مقاله می‌توان دریافت که صلیبیت نسبت‌داده‌شده به روش‌های علمی تلاشی بی‌جهت و منحرف‌کننده بوده و است.

یکی از چالش‌های عمده‌ای که در «کشورهای در حال توسعه» با آن مواجهیم تقابل سنت و جهانی‌سازی است، تقابلی که به‌خصوص در خاورمیانه از آن زیاد شنیده‌ایم. نویسنده^۲ آخرین مقاله این فصل را به امری مشخص، زمان‌مند، و مکان‌مند یعنی شهر دبی اختصاص داده است. تغییر فضایی اقتصادی سنتی به جهانی و درحاشیه‌قرارگرفتن سوق‌ها و برجسته‌شدن مراکز خرید در دبی اتفاقی بزرگ و متأثرکننده است. مقاله نشان می‌دهد که چه‌طور با بهره‌گیری از روش‌های کیفی راه‌برد مصاحبه می‌توان تاریخ پیچیده توسعه دبی را کاوید.

با تفاسیری که از روش‌های کیفی رفت آیا می‌توان به تباین روش‌های کمی و کیفی باور داشت؟ تباینی که در تضاد برساخت‌گرایی و پوزیتیویسم در اندیشه‌هایشان درباب «صدق» و «توجیه» ریشه دارد. پاسخ الیزابت سیلوا در مقدمه بخش چهارم این است که روش‌های کمی و کیفی دست در دست هم پیش می‌روند تا ساختمان پژوهش را بسازند. این‌ها ساخت‌مایه‌ها و ابزارهای پژوهش‌اند که هیچ‌کدام نسبت نزدیک‌تری با «حقیقتی همه‌شمول» ندارند و به‌فراخور زمینه باید به‌عنوان ابزاری کارا درک شوند و

در صورت نیاز به کار گرفته شوند. علاوه بر این، انکار نقش معادلات و محاسبات کمی در سیر تحول زندگی بشر در سکونتگاه‌های انسانی دشوار است و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها همین امروزه با محاسبات کمی انجام می‌شود. اما مسئله چگونگی استفاده از این داده‌هاست؛ امروزه فضای پژوهش دیگر آن فضای نیازمند به تولید داده نیست، بلکه باید از طریق داده‌کاوی، در فضایی پر از داده، داده‌های کارآمد برای ساختمان پژوهش را برگزید و کاوید. از سویی دیگر، محال است که از طریق کاوش‌های کمی بتوان به فرمول و نتیجه‌ای قابل تعمیم به همه زمینه‌های موجود رسید و این انگاره انگاره‌ای منسوخ است. روش تحقیق کمی را باید از گونه‌ای دیگر درک کرد: گونه‌ای که در آن نتیجه پژوهش از روشی که آن نتیجه را پدید آورده است قابل تفکیک نیست و بنابراین در همان زمینه و با همان پیش‌فرض‌ها موضوعیت دارد. پس، موضوعیت روش باعث موضوعیت نتیجه می‌شود و چنین فهمی از روش کمی نشان می‌دهد که مرز آن با روش‌های کیفی مرزی متزلزل است.^۳ با این حال، مطابق ادعای سیلوا در بسیاری از نظام‌های آموزشی راه‌برد بریتانیا رشته برنامه‌ریزی شهری و علوم اجتماعی با خلأ پژوهش‌گر آزموده در روش‌های کمی مواجه است و سه عامل به این وضعیت دامن زده است: اول آن‌که دانشجویان گزینش شده در رشته‌های علوم اجتماعی عمدتاً سابقه آموزش درخور در حوزه ریاضیات را ندارند؛ دوم آن‌که هزینه تأسیس آزمایشگاه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای محاسبات کمی بالاست؛ و عامل سوم برمی‌گردد به خود صورت مسئله؛ هرچه پیش می‌رویم تعداد محققان کارآزموده در این حوزه کم‌تر و بدنه آموزشی نحیف‌تر می‌شود. بسیاری دیگر از نظام‌های آموزشی هم تصویری نادرست از روش‌های کمی به‌مثابه فرمول‌های جهان‌روا دارند. در عین حال، بازار شغلی پررونقی برپاست برای کسانی که این روش‌ها را بلدند. کافی است نگاهی به سرمایه در چرخش حوزه‌های آی‌تی و جی‌آی‌اس بیندازیم. پس، می‌توان تصور کرد که آموزش درخور در حوزه روش‌های کمی تا چه اندازه مهم است. کم‌تر مسئله‌ای را در شهرسازی می‌توان یافت که برای پاسخ به هر دو روش کمی و کیفی نیاز نداشته باشد. اما مثل روش کیفی نحوه به‌کارگیری روش کمی مهم و تعیین‌کننده است. در واقع، ضرورت مطالب این فصل را خلأ گم‌راهی آموزشی و سرمایه‌هنگفت در جریان دوچندان می‌کنند.

در مقاله «تفکر فضایی، تفکر آماری» از هینینگ (Robert Haining) بر لزوم فراتر رفتن از روش کیفی به‌مثابه روابط تکنیکی پدیده‌ها تأکید می‌شود. هینینگ نشان می‌دهد تفکر فضایی نمی‌تواند فارغ از تفکر آماری و رقومی باشد. وانگ (Cecilia Wong) در مقاله «برنامه‌ریزی فضایی و شاخص‌ها» نشان می‌دهد شاخص‌ها به‌عنوان عناصر مهم ارزیابی برنامه‌ریزی

جدید چگونه تدوین می‌شوند. او تازه‌ترین تحولات روش‌شناختی دربارهٔ تدوین شاخص‌ها را مدنظر قرار داده است؛ شاخص‌هایی که به‌زعم او مایهٔ وجودی‌شان سرشتی عقلانی و هنجارین است و چگونگی تبدیلیشان از ایده‌های انتزاعی به سنجه‌های ملموس اهمیت فراوان دارد.

رایس (José P. Reis) و همکارانش در مقالهٔ «اندازه‌گیری فضا» مروری بر معیارهای اندازه‌گیری رشد و انقباض شهری دارند. یکی از دل‌مشغولی‌های دائمی برنامه‌ریزان فهم الگوی توسعهٔ شهر بوده است، دغدغه‌ای که در سطوح سیاست‌گذاری و تعیین خط محدوده مسئلهٔ محوری است. این مسئله با روال‌های شهری جدید بغرنج‌تر هم شده است، چراکه توسعه و انقباض گاه هم‌زمان در یک شهر جریان دارند و بیش‌تر پژوهش‌ها جریان انقباضی شهر را که عمدتاً معلول ریزش جمعیت است مغفول گذاشته‌اند. نویسندگان نوشتارهای منتشره در Web of Knowledge را بررسی کرده‌اند تا معیارهای مورد استفاده در پانزده سال گذشته را مرور کنند، معیارهایی که ابزارهای توصیفی صرف نیستند و از دل سازوکاری تمام‌عیار بیرون آمده‌اند.

بائو (Helen Bao) در مقالهٔ «پژوهش‌های برنامه‌ریزی و تحلیل رگرسیون» روش‌های رگرسیون را به‌عنوان راه‌هایی کارآمد برای شناخت ارتباط نتیجه‌ای متغیر با پیش‌گوهایش معرفی می‌کند. او بر اهمیت این نکته تأکید می‌کند که برای شناخت بهتر علت و معلول باید بتوان ارتباطی عقلانی میان نتیجه و پیش‌گوه‌ها تبیین کرد. در عین حال، باید به این نکته اشاره کرد که نویسندهٔ این مقاله چندان به چپستی ارتباط عقلانی پرداخته و دشواری آن را مورد توجه قرار نداده است.

دِمانوس (Pedro Pires de Matos) در مقالهٔ «اقتصادسنجی فضایی در عمل» مدل‌سازی برای اقتصادسنجی فضا را به‌عنوان روشی برای شناخت برهم‌کنش‌های عاملیت‌های اجتماعی - اقتصادی در فواصل مختلف مکانی معرفی می‌کند، روشی که برای شناخت آنچه تاکنون اتفاق افتاده و پیش‌بینی رفتارهای آینده براساس آن کارآمد است. مقالهٔ استن گیرتمن (Stan Geertman) دربارهٔ PSS و ملاحظات آن دربارهٔ به‌کارگیری آن به‌عنوان ابزار تحقیق است.

داسیلوا (Jorge Xavier da Silva) و همکارانش در مقالهٔ «ژئوپروسسینگ و برنامه‌ریزی فضائی» مفاهیم و تکنیک‌های پردازش داده‌های فضایی را در آینهٔ ژئوپروسسینگ از نظر می‌گذرانند، تکنیک‌هایی مثل کارتوگرافی دیجیتال، جی‌پی‌اس، و خود برنامه‌ریزی فضایی. کلودیا یامو (Claudia Yamu) و همکارانش نیز در مقالهٔ بعدی با عنوان «شبیه‌سازی

فضا و دنیای واقعی» درباره مناقشه‌ای راه‌کار می‌دهند که مناقشه‌ای آشناست: این‌که مدل‌های فضایی واقعیت‌های پیچیده را ساده‌سازی می‌کنند. راه‌کار آن‌ها بر دو پایه استوار است: اول برنامه‌ریزی استراتژیک و دوم مدل‌سازی چندمقیاسی و فراکتال برای کاربست در تصمیم‌گیری اطلاعات‌محور.

مکس کراگلیا (Max Craglia) در مقاله «زیرساخت‌های داده‌ای فضایی برای پژوهش برنامه‌ریزی فضایی» به این مسئله می‌پردازد که داده‌های کمی چه نقشی در پیدایش خود مفهوم برنامه‌ریزی در خاستگاهش بازی کرده‌اند. در آخرین مقاله این بخش گو چادولین (Gu Chaolin) در مقاله‌ای با عنوان «پراکندگی شهری و ساخت‌وساز منطقه‌ای» به این مسئله می‌پردازد که نحوه تعیین و تعریف ناحیه، محدوده، و منطقه در برنامه‌ریزی چگونه است، موضوعی که از نظر کاربردی برای جامعه حرفه‌ای در ایران می‌تواند مفید باشد.

نویسندگان و ویراستاران در بخش چهارم تلاشی ظریف و هنرمندانه به خرج داده‌اند تا تلقی مرسوم ابژکتیو از روش کمی را بر هم زنند و کارآمدی‌اش را نشان دهند و آن را در جایگاه خودش به‌عنوان قطعه‌ای از مجموعه روش‌های متنوع و بی‌شمار و نه فراتر از آن‌چه است بنشانند.

۴.۲ بخش پنجم: روش‌شناسی در عمل

روی هوا حرف‌نزدن، در برج عاج ننشستن، دردی دوا کردن، و غرق‌نشدن در ایدئال‌گرایی نظریات مناقشه‌برانگیز است که هر پژوهش‌گر و آکادمیسینی یا با آن درگیر بوده یا دربرابر آن باید از خود دفاع می‌کرده است. رابطه عرصه نظریه با عمل همیشه تحت‌تأثیر این پرسش بوده است که نسبت این حرف‌ها با آن‌چه دارد اتفاق می‌افتد چیست؟ توجیه چنین حلقه‌رابطی در کار همه پژوهش‌گران، چه پژوهش‌گران عالم تجرید و چه پژوهش‌گرانی که برای نهادهای اجرایی کارورزی می‌کنند، ضروری به‌نظر می‌رسد. کنایه عالم بی‌عمل کنایه‌ای مذموم است و توافقی عمومی وجود دارد که حرف‌نظری اگر به‌عمل نرسد بادهواست. اما باوجود چنین توافقی این پرسش بی‌پاسخ محل مناقشات بسیاری است: ماهیت این حلقه ارتباطی چیست؟ ارتباط نظر و عمل چگونه باید برقرار شود؟

در بخش پنجم کتاب طیفی از این پاسخ‌ها را در ده جستار می‌بینیم، طیفی از پاسخ‌های سستی که پژوهش را آبشخور آگاهی‌بخش عرصه عمل می‌دانند تا پاسخ‌های نوتر که تولید

دانش در روند پژوهش را نتیجه‌ی فعالیتی اشتراکی میان ذی‌نفعان و پژوهش‌گر می‌پندارند و ارتباط نظر و عمل را در سطحی درهم‌تنیده‌تر تصور می‌کنند. چند جستار دیگر هم به این اختصاص دارند که کاربرست روش‌شناسی‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف چه نتایجی به‌بار آورده است. اما همه‌ی جستارها یک مضمون مشترک دارند: پژوهش را عملی تعاملی می‌بینند که فراتر از مرزهای دانشگاه و در برخورد با ذی‌نفعانی اتفاق می‌افتد که از زمینه‌ها و اندیشه‌های گوناگونی برآمده‌اند. در همین جهت، پرسشی مهم‌تر در سنت‌های برنامه‌ریزی غیراروپایی موضوعیت می‌یابد: نسبت اندیشه‌هایی که عمدتاً از غرب برآمده‌اند با وضع موجود سنت‌های غیرغربی چیست؟

نخستین نویسنده^۴، علاوه‌بر چنین دغدغه‌هایی، در جستارشان نشان می‌دهد که نحوه‌ای که ما ارتباط بین نظریه و کاربرستش را تعریف می‌کنیم اثری مستقیم در آن کاربرست دارد و این تعریف می‌تواند دیگر کنش‌های پژوهشی ما را به‌حاشیه‌برد. البته، وجه دیگری از ماجرا نیز او را درگیر می‌کند؛ بسیاری از نتایج و داده‌های به‌دست‌آمده از تحقیقات ما می‌توانند به‌شکل‌هایی دور از مقصود ما به‌کار بسته شوند. تعریف ارتباط میان نظریه و کاربرستش را مولائر و کاسیناری (Davide Cassinari and Frank Moulart) در جستار بعدی ادامه می‌دهند. تحقیق به‌مثابه‌ی امر میان‌رشته‌ای جای خود را به ترارشته‌ای (transdisciplinary) می‌دهد. به‌نظر می‌رسد، چنین تصویری از تحقیق بهتر می‌تواند از پس پیچیدگی‌های مرتبط با تکثر ذی‌نفعان و چندپارگی دانش برآمده از آنان فائق آید.

جستار پیل و لوید (Deborah Peel and Greg Lloyd) جستاری پراهمیت برای مدل دیگری از پژوهش‌های خارج از دانشگاه است که شدیداً با عرصه‌ی عمل درگیرند. پژوهش‌های دولتی از این حیث از پژوهش‌های دانشگاهی متمایزند که مهلت کم‌تر و بیان روشن‌تری برای رسیدن به عرصه‌ی عمل و نتیجه‌دادن می‌طلبند. پیل و لوید در این جستار مسائل ارزش‌مندی را با دانشگاهیانی که در فضای پژوهش دولتی کار می‌کنند به‌اشتراک می‌گذارند. آن‌ها نگرانهایی را معلق می‌کنند که پژوهش را امری تجربیدی فرض کرده‌اند. پروژه‌ها در دستگاه‌های اجرایی ساختاری مشخص می‌طلبند که آن‌ها را از پروژه‌های دانشگاهی متمایز می‌کند؛ باید به دستورهای عملی برسند، چراکه سیاست‌مداری یعنی حل مسائل از طریق سیاست‌گذاری. پیل و لوید با ذکر نمونه‌ای این مناقشه را بسط می‌دهند: دولت اسکاتلند در برنامه‌ی مدرن‌سازی و مشارکت‌پذیری سیاست‌های برنامه‌ریزی با فراخوانی عمومی از حرفه‌مندان دعوت کرده است که مخزنی تشکیل دهند که نمونه‌های مختلفی برای سیاست‌گذاری داشته باشد و مراجع محلی بتوانند از آن

استفاده کنند. پیل و لوید با تحلیل گرایش‌های نظری همه ذی‌نفعان درگیر در این فراخوان نشان می‌دهند که مسئله تا چه حد در نهادهای گوناگون ابعاد دیگرگونه‌ای می‌گیرد و چه قدر اهمیت دارد که پژوهش‌گر تکنیک‌ها و توانایی‌هایش را فراخور زمینه سیاسی و هنجارین پژوهشش بشناسد. برنامه‌ریزی به تعبیری میانجی‌گری و چانه‌زنی در مناسبات قدرت میان ذی‌نفعان و تعارضات گروه‌های رقیب است. شناختن این مناسبات باید بخشی تفکیک‌ناپذیر از هر پژوهش باشد.

جستارهای دامینی (James Duminy) و ژنگ (Guanzeng Zhang) نوعی تلقی پسااستعماری از کاربست علم را پیش نظر می‌آورند. این دو جستار معطوف به پرسش پیش‌ترگفته‌اند: اگر قرار است نظریه‌ها به عمل تبدیل شوند، آیا نظریه‌های برآمده از زمینه و تفکر زبانی غربی در کشورهای غیرغربی قابل کاربست‌اند؟ دامینی این مسئله را در آفریقا و ژنگ و همکارانش در چین و روش‌های شایع و پذیرفته‌ای هم‌چون سوات دنبال و چند روش خاص در تهیه مستریلان راه‌بردی در چین را بررسی می‌کنند. دامینی مطالعه نمونه موردی را راهی برای فائق آمدن بر این مسئله تصور می‌کند. در آفریقای حومه صحرا برنامه‌ریزی همیشه با چالش‌هایی مواجه بوده است که به‌طور خلاصه می‌توان علل آن را چنین خواند: کمبود اطلاعات و داده‌های شهری، نظام‌های برنامه‌ریزی منسوخ، و فقدان اراده سیاسی و تخصصی برای حل مسائل شهری به‌شیوه‌ای «مترقی و پایدار». در چنین شرایطی، انجمن مجامع برنامه‌ریزی آفریقا (AAPS) در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ برنامه‌ای تدوین کرد که اهمیت نمونه موردی را در روش‌شناسی‌های تحقیق برجسته کند، کاری که از نظر دامینی سه مزیت دارد: اول کمک می‌کند خلأ اطلاعاتی پیش‌گفته پر شود؛ دوم کار را زمینه‌مند می‌کند؛ مزیت سوم، به‌زعم دامینی مهم‌ترینشان، این است که در زمینه آفریقا نمونه‌محور شدن پژوهش‌ها کمک می‌کند بسیاری از ارزش‌ها و باورهای کلیشه‌ای رایج دانشجویان به‌هم بریزد. مثلاً آن‌ها را با معیشت تهی‌دستان غیررسمی شهری از نزدیک آشنا می‌کند، معیشتی که صدایش عموماً در حوزه نظریه‌های رسمی یا غایب یا مخدوش است. آن‌چه در این مقاله می‌تواند با نقدی جدی مواجه شود تلقی دامینی از شیوه‌های مترقی و پایدار است. آیا زمینه‌مندی متوجه دو صفت مترقی و پایدار هم خواهد بود یا دامینی تلقی‌ای ابژکتیو از این دو باور دارد، پرسشی که نویسنده آن را مغفول می‌گذارد.

تورنکوئیست (Anders Törnqvist) در جستارش حرف‌های پیش‌گفته لوید و پیل را که صبغه‌ای نظری و مفهوم‌پردازانه دارد در زمینه نوسازی نواحی صنعتی در سوئد می‌نشانند. او نشان می‌دهد که چگونه روش‌های متفاوت تحقیق باید به‌کار گرفته می‌شدند تا تعارض‌ها و

سویه‌های مختلف مسائل میان برنامه‌ریزان و دیگران روشن و درک شود. مهم‌ترین نتیجه این است که پژوهش می‌تواند ابزاری برای ایجاد توافق و زمینه‌ای برای دیالوگ‌های سازنده باشد. این نکته که نوآورانه به نظر می‌رسد باید بیش‌ازاین موردتوجه قرار می‌گرفت و بسط می‌یافت که نویسندگان و ویراستاران نسبت به آن اهتمام کافی نداشته‌اند.

تور سیجر (Tore Sager)، یکی از برنامه‌ریزان صاحب‌نام دههٔ اخیر، روی یکی از روش‌های مرسوم در پروژه‌های زیرساخت دست گذاشته است که ادعای شدیدی بر مکان‌مند و کنش‌محوربودنش وجود دارد: روش تحلیل هزینه - فایده (cost-benefit analysis). سیجر در این جستار ادعا می‌کند که روش‌های مرسوم مثل CBA چگونه باید معطوف به مشارکت فعال باشند. یکی از مناقشات این روش و تلقی‌های فایده‌باورانه از ماهیت انسان وزن‌دهی و ارزیابی و به جنبه‌های مختلف حیات انسانی است. سیجر از لزوم توجه به وجود چهارچوب‌های اخلاقی‌ای می‌گوید که چنین ارزیابی‌هایی را هدایت می‌کند.

دو جستار آخر متن از تجربیات نشست‌های هم‌اندیشی میان پژوهش‌گران و ذی‌نفعان به‌مثابه بخشی تعیین‌کننده از فرایند پژوهش سخن به‌میان می‌آورند، بخش‌هایی که علاوه‌بر کنشی پژوهشی کنش‌هایی آموزشی هم به‌حساب می‌آیند. زینت کوتوال و جان مولین (Zeenat Kotwal-K and John R. Mullin) برپایهٔ عقلانیت ارتباطی شارت‌ها (انجمن‌های هم‌اندیشی) را به‌عنوان روشی برای کاربست پژوهش‌ها درزمینه‌های عملی و آموزشی معرفی می‌کنند. گروه‌های بسیاری پیش‌تر از فرایند برنامه‌ریزی به‌حاشیه رانده می‌شدند و شارت‌ها فرصتی را فراهم می‌کنند که در تصمیم‌گیری‌ها دخیل شوند. در مقالهٔ آخر هم، میلیون (Angela Million) و همکارانش به چگونگی دخالت مردم و به‌خصوص کودکان در فرایند مهم‌ترین سیاست‌گذاری‌ها می‌پردازند.

۳. ارزیابی محتوایی

این کتاب پایشی گسترده بر سنت‌ها، روش‌ها، و چالش‌های پژوهش در عرصهٔ برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای معاصر است. همان‌طورکه گفته شد، چنین پایشی با بررسی نمونه‌های موردی محقق شده است و طرفه آن‌که این بررسی را مطرح‌ترین حرفه‌مندان و دانشگاهیان این رشته در گسترهٔ جهانی انجام داده‌اند. نتیجهٔ این پایش ارائهٔ روایت‌هایی از گونه‌های متفاوت و متنوع دربارهٔ تدوین و اجرای پروژه‌های پژوهشی است که از دعاوی و رویکردهای متنوع و گاه مخالفی برگرفته شده است و با اقبالی جهانی مواجه شده است.

گویی این کتاب از پس خلأئی قابل ملاحظه برآمده است: در چهارچوب رشته‌های مرتبط با برنامه‌ریزی متونی که تاکنون به روش‌شناسی تحقیق پرداخته‌اند از پرداختن به چرخه حیات امر پژوهش در رشته غفلت کرده‌اند و اغلب کلیاتی را از سایر رشته‌ها به‌عاریت گرفته‌اند. مسائل مهمی در مقاله‌های این کتاب دیده شده است که صدایشان در سایر منابع رایج یک‌سره غایب به‌نظر می‌رسد، مسائلی راه‌برد نحوه طراحی و تدوین پژوهش، ارتباطش با زندگی حرفه‌ای و شخصی پژوهش‌گر و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، اخلاق پژوهش، انتشار آن، و چرخه داده‌ها و یافته‌های پژوهشی. نتیجه این غفلت و خلأ منبع درخور به‌طرز چشم‌گیری در جریان هدایت رساله‌های دانشگاهی هویدا است، روش‌هایی عاریتی که بدون این‌که در معرض فهم و تحلیلی زیربنایی قرار بگیرند تکرار و کلیشه‌سازی می‌شوند.

فارغ از وجوه ممتاز این اثر و بداعتش و جدا از نقدهایی که در بخش مرور مطرح شد، نقدهایی دیگر را هم می‌توان مطرح کرد. در اغلب پشتیبانی‌های کتاب از «پژوهش‌گران سبز» تبیین درخوری از وجوه متمایز روش‌شناختی مفاهیمی مثل «پایداری» و «تاب‌آوری» به‌چشم نمی‌خورد. هم‌چنین، در بخش روش‌های کمی، به‌نظر می‌رسد مقاله «تحلیل رگرسیون در تحقیق» همان مطالب و اهدافی را ارائه می‌کند که مقاله ریس و همکارانش درباره اندازه‌گیری فضا دنبال کرده است. جالب این است که همکار ریس در مقاله دوم، یعنی مقاله الیزابت سیلوا، یکی از گردآورندگان کتاب است. نکته مهم دیگر آن است که بخش اعظمی از مقالات منتشرشده در کتاب مدخلی بر روش‌های گوناگون‌اند و پژوهش‌گری که قصد ورود به جزئیات بیش‌تر این روش‌ها را داشته باشد باید از این منبع فراتر برود.

۱.۳ اهمیت کتاب در آموزش روش‌شناسی

فارغ از آن‌چه از اهمیت آموزش روش‌شناسی و تبعاتش گفته شد، در کتاب و به‌خصوص بخش‌های اول، دوم، و پنجم، دلایل قانع‌کننده‌ای وجود دارد که این کتاب را در متن آموزش رسمی برنامه‌ریزی در دانشگاه جای دهد. برخی از مقالات در سه بخش مذکور به‌روشنی اهدافی آموزشی را در حوزه روش‌شناسی رشته دنبال می‌کنند و نشان می‌دهند روش‌شناسی تنها موضوعی برای آموزش دادن نیست، بلکه سلوکی فراتر است که خود، فرایند آموزش را هم شکل می‌دهد. این کتاب از حیث توجه به موضوع و فرایندمحوربودن

روش‌شناسی کتابی بدیع است و این تلاشش در جهت آموزش می‌تواند همه را به تأمل و فراگیری واقعیت‌های مربوط به روش تحقیق ترغیب کند.

پس از انتشار این کتاب، بسیاری از صاحب‌نظران که درباره‌اش نظر داده‌اند، باتوجه‌به استقبال صورت‌گرفته از آن، از لزوم گنجاندن این کتاب در برنامه آموزشی سخن گفته‌اند، ضرورتی که در برنامه آموزشی رشته‌های برنامه‌ریزی در ایران صدچندان است؛ چراکه بررسی اجمالی منابع گنجانده‌شده در طرح درس این رشته‌ها حاکی از آن است که منابع دست‌اول مرتبط با رشته در حوزه روش‌شناسی در این برنامه وجود ندارند یا این‌که از تاریخ انتشارشان سال‌های زیادی گذشته است. در جدول ۱ این رشته‌ها، سرفصل‌هایشان، و منابع معرفی‌شده را می‌توان دید. کلیه این مطالب از آخرین مصوبات وزارت علوم و شورای برنامه‌ریزی دانشگاه‌ها استخراج شده‌اند.

گفتنی است نوشتار حاضر قصد و مجال آن را ندارد که همه محتوایی را که در همه دانشگاه‌های کشور آموزش داده می‌شود بررسی کند. این کار، فارغ از آن‌که دشواری‌های به‌خصوصی دارد، در مسئولیت و عهده این نوشتار نمی‌گنجد و قصد نگارندگان تنها این است که جایگاه کتاب مرور شده را در برنامه رسمی آموزشی کشور بسنجند و بر لزوم استفاده از آن صحه بگذارند. طبیعی است که ممکن است برخی از اساتید در بعضی از دانشگاه‌های کشور پای از برنامه مصوب آموزشی فراتر می‌گذرانند و به‌گونه‌های دیگر و با اتکا به منابع دیگر آموزش خود را به‌پیش می‌برند. البته باید توجه کرد که خود این کنار گذاشتن سرفصل‌های مصوب جای تأمل و پژوهشی جداگانه دارد. به همین سبب، نوشتار حاضر تمرکزش را بر سرفصل‌های رسمی متمرکز می‌کند تا خلأهایش را به‌نمایش بگذارد و وارد معدود فرایندهای جاری یا غیررسمی و متفاوت آموزشی در کشور نمی‌شود. باین‌حال، در پژوهش‌های دیگری که پیش‌تر انجام شده و بخشی از نتایج آن در معرض عموم قرار گرفته^۵ نشان داده شده است که فرایندهای جاری آموزشی هم‌چندان بر خلأ چنین منابعی در سرفصل‌های رسمی فائق نیامده‌اند. در این پژوهش‌ها، به‌جای بررسی گفته‌هایی که در کلاس‌های درسی مطرح می‌شود، بر نتایج و آثاری که از گفتمان جاری رشته شهرسازی در دانشگاه‌ها برآمده تمرکز شده است. نتایج این پژوهش‌ها، در کنار پژوهش‌های مشابهی که در مورد رساله‌های مقطع دکتری صورت گرفته، نشان‌دهنده این است که نگاه نویی که در کتاب راتلج به روش‌شناسی شده کماکان در پژوهش‌های دانشگاهی ایران غایب است و در عوض نابه‌سامانی‌های سرفصل‌های مصوب آموزشی و منابع معرفی‌شده در

آن چهره‌ای روشن و حاضر دارد و حتی اگر دانشگاه‌های به‌خصوصی در مقاطعی سعی در حل این معضل داشته‌اند تلاششان نمود و تأثیر چشم‌گیری نداشته است.

۲.۳ مروری بر مقوله آموزش روش‌شناسی در برنامه رسمی

در ادامه، برنامه درسی برخی از رشته‌های دانشگاهی کشور که در حوزه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در مقاطع مختلف به پرورش دانشجو اهتمام دارند مورد توجه قرار گرفته‌اند.

جدول ۱. رشته‌های مرتبط با برنامه‌ریزی شهری در ایران و مواد درسی‌شان درباره روش‌شناسی

مقطع	رشته	درس‌های مرتبط	اهداف	عنوان منابع پیش‌نهادی	ملاحظات
کارشناسی	(وزارت علوم ۱۳۹۱ الف)	روشن‌سازی	آشنایی با روش‌های پژوهش علمی، تکنیک‌ها، ابزارها	مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی (حافظ‌نیا ۱۳۷۷)	منبع پیش‌نهادی به‌طور خاص ارتباطی با روش‌شناسی ندارد.
ارشد	(وزارت علوم ۱۳۹۲ الف)	مدل‌های کمی و کیفی در روشن‌سازی روش تحقیق علمی پیشرفته (دو واحد نظری) روش‌های برنامه‌ریزی شهری (چهار واحد نظری الزامی) پایان‌نامه (نشد واحد الزامی)	آشنایی با روش‌های تحلیل و پیش‌بینی ساختار فضایی شهری، آشنایی با روش‌های تلفیقی	منابع معرفی شده در این رشته انبوه‌اند. مرتبط‌ترین منبع با روش‌شناسی: <i>Urban Planning Methods Research and Analysis</i> (Bracken 1981).	در برنامه مصوب تأکید بسیاری بر پژوهش‌محور بودن این رشته شده است، با این حال منابع مرتبط با روش تحقیق در خود شهرسازی اندک یا قدیمی‌اند.
	(وزارت علوم ۱۳۹۲ ب)	مبانی برنامه‌ریزی شهری برای طراحان (دو واحد نظری) روش تحقیق علمی پیشرفته پایان‌نامه	آشنایی با مفاهیم، اصول و شرایط و مقررات تدوین پژوهش	اصول روش تحقیق کیفی (استراس ۱۳۹۰) روش تحقیق تجربی (ادریسی ۱۳۸۶)	کلیه منابع (بالغ بر بیست عنوان) به‌زبان فارسی و مرتبط با دیگر رشته‌ها (مثلاً علوم اجتماعی) یا به‌صورت عام درباره روش تحقیق‌اند.

مقطع	رشته	درس‌های مرتبط	اهداف	عنوان منابع پیش‌نهادهی	ملاحظات
	مدیریت شهری (وزارت علوم ۱۳۸۱)	ارزیابی برنامه‌های توسعه شهری (دو واحد نظری)	آشنایی با روش‌های ارزیابی گزینه‌ها و طرح‌ها و برنامه‌های توسعه شهری	مدل‌های کاربردی در تحلیل مسائل شهری و منطقه‌ای (اوتنهایم ۱۳۷۹) <i>Urban Planning Analysis: Methods and Models</i> (Krueckeberg, 1974)	ضمن این‌که منابع معرفی شده کمی قدیمی‌اند، کتاب راتلج در فصل روش‌های کمی ارتباطی بلافصل با مواد این درس دارد.
		روش‌ها و تکنیک‌های مدیریت شهری (دو واحد نظری)	آشنایی با روش‌ها و تکنیک‌های مدیریت شهری و بهبود تصمیم‌گیری‌ها شناخت انتقادی تکنیک‌ها و کاربردها	روش‌های علمی تحلیل مسائل شهری (کاتانیزی ۱۳۳۶) <i>Models in Urban Planning: A Synoptic Review</i> (Wilson 1968)	محتوای مطرح‌شده در این درس ارتباط وثیقی با محتوای کتاب راتلج دارد.
		سمینار (چهار واحد عملی)	آشنایی با اصول تدوین پایان‌نامه	<i>The Chicago Manual of Style: The essential guide for writers, editors and publishers</i> (1993)	در کتاب راتلج کلیه سرفصل‌های این درس تحت پوشش قرار می‌گیرد.
	برنامه‌ریزی منطقه‌ای (وزارت علوم ۱۳۹۲ ب)	روش‌های کمی و تحلیل‌های آماری در شهرسازی	کار با داده‌ها، رگرسیون، هم‌بستگی آماری، و ...	کلیه منابع مرتبط با حوزه آمارند.	در برنامه این رشته خلاصه‌ای جدی منابع روش تحقیق به چشم می‌خورد.
		روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای	آشنایی با روش‌های برنامه‌ریزی و تحلیل ساختار فضایی	منابع مرتبط با مباحث عام برنامه‌ریزی منطقه‌ای	
		روش تحقیق علمی پیشرفته	آشنایی با مفاهیم، اصول و شرایط و مقررات تدوین پژوهش	مشترک با طراحی شهری	
		پایان‌نامه	آشنایی عملی با روش تحقیق علمی، تسلط بر نحوه گردآوری داده و بهره‌گیری از منابع معتبر و جدید	فاقد منابع	
دکتری	شهرسازی (وزارت علوم ۱۳۹۲ د)	روش‌های پژوهش در مباحث میان‌رشته‌ای روش‌های کمی و کیفی پیشرفته در شهرسازی	شناخت انواع تحقیق و ساختار و روش‌های آشنایی با روش‌های کمی و کیفی پیشرفته	انبوهی از منابع در حوزه‌های جامعه‌شناسی، جغرافیا، علوم رفتاری	کتاب راتلج از حیث توجهش به فرایند تولید پژوهش موضوعی چشم‌گیر در این دوره دارد.

این داده‌ها به شکلی شایسته ادعای قبلی این نوشتار را تأیید می‌کنند: قرارگیری کتاب در برنامه مصوب نقشی به‌سزا در اصلاح رویه‌های آموزشی خواه داشت.

۴. نتیجه‌گیری

بیش از یک قرن از معرفی و فعالیت رشته برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای می‌گذرد. در تمام این دوران، روش تحقیق در آثار و مجادلات رشته نقشی محوری داشته است؛ گویی اعتبار نظر و عمل در حوزه برنامه‌ریزی در گرو روش تحقیق آن است. عجیب آن است که اکثر روش‌های مورداستناد از سایر شاخه‌های معرفتی اخذ شده‌اند و بسیاری از برنامه‌های آموزشی و پژوهشی رشته و حرفه تصور و خوانشی صلب از این مسئله دارند. این نوشتار برای ارائه فهمی کارآمد از روش‌شناسی کتاب ارزش‌مند و بی‌نظیر *راهنمای روش‌های تحقیق برنامه‌ریزی راتلج* را که متشکل از ۴۵ جستار از ۵۴ نویسنده مختلف صاحب‌نام با طیف‌های متنوعی از اندیشه‌ورزی در این زمینه است به تفصیل بررسی کرده است. با مرور این کتاب درمی‌یابیم که نویسندگان هدفی واحد و بسیار تعیین‌کننده را دنبال کرده‌اند: «خارج کردن روش و روش‌شناسی تحقیق از زمینه‌ای تخیلی، کلیشه‌ای، و بی‌اثر و توصیف آن به‌مثابه بخشی از جهان‌بینی‌ای وسیع‌تر و کاراتر». در کلیه جستارهای کتاب یک دغدغه مشترک و واحد به‌چشم می‌خورد: «روش‌شناسی‌های دانشگاهی می‌توانند باعث ایجاد حفره‌ای عظیم میان دانشگاه و خارج آن شوند و دستاوردهای علم را کاملاً سترون و بی‌اثر کنند». شیوه پیش‌نهادی کتاب در برخورد با روش‌شناسی را می‌توان خیزشی علیه این بی‌اثری توصیف کرد، خیزشی علیه دوگانگی عرصه آکادمی و عمل، عرصه تخیل و واقعیت که بخش عمده‌ای از آن بر گردن درک روش‌شناسی به‌مثابه بخشی ماشینی و بازتولیدپذیر است. کتاب برای این خیزش تمهیدات متفاوتی چیده است: اول نشان می‌دهد که روش‌شناسی از تجربه زیسته پژوهش‌گر جدا نیست؛ دوم می‌گوید درک آن به‌مثابه فوت‌وفن تکنیکی تصویری مغلوط و نتایجی نابه‌سود به‌بار می‌آورد؛ سپس با درکی که پیش‌نهاد می‌دهد به‌سراغ بازشناسی روش‌های کمی و کیفی می‌رود؛ و سرآخر مهم‌ترین و پرمناقشه‌ترین مسئله پژوهش را بررسی می‌کند: مسئله ارتباط آن با عرصه عمل، مسئله‌ای که حل آن احتمالاً بر حفره پیش‌ترگفته تاحدودی فائق می‌آید.

باتوجه به عمق و وسعت نارسایی‌های فوق در عرصه دانشگاه، حرفه و مدیریت رشته‌های مرتبط با موضوع برنامه‌ریزی فضایی، قرارگیری این کتاب در فهرست منابع رسمی آموزش رشته‌های مذکور می‌تواند گامی در جهت بهبود و ارتقای وضعیت باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثالی از تلاش برای «معرفی راه‌های روش‌های رسمی تحقیق» که عموماً به‌روش‌هایی فرموله ناظر است بنگرید به Bracken 1981.

2. Mahyar Arefi:

استاد دانشکده برنامه‌ریزی دانشگاه سینسیناتی.

۳. ساده‌ترین نمود این مسئله در پرسش‌نامه‌هاست. نحوه کیفی تدوین پرسش‌ها اثری مستقیم در نتایج آن دارد.

4. Simin Davoudi:

استاد دانشکده معماری، برنامه‌ریزی، و منظر در دانشگاه نیوکاسل.

۵. پژوهش‌هایی با عناوین «بررسی جایگاه و اهمیت مهارت پژوهش در رویه‌های آموزشی شهرسازی» (جابری مقدم ۱۳۹۴) و «بررسی جایگاه روش تحقیق در آثار مکتوب شهرسازی» (جابری مقدم ۱۳۹۵) این مسئله را از طریق بررسی مقالات و نوشتارهای منتشرشده در حوزه شهرسازی واکاوی کرده‌اند. علاوه‌براین، پژوهشی با عنوان «بررسی جایگاه و اهمیت مهارت پژوهش در رساله‌های دکتری شهرسازی دانشگاه‌های ایران» در معاونت پژوهشی پردیس هنرهای زیبا در دانشگاه تهران اخیراً به‌تمام رسیده است و نتایج آن در مراحل انتشار قرار دارد که این نتایج نیز نتایج پژوهش‌های قبلی را درباب نارسایی‌های فزاینده درمورد مسئله روش‌شناسی در رشته برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای کشور تأیید می‌کند.

کتاب‌نامه

اپنهایم، نربرت (۱۳۷۹)، *مدل‌های کاربردی در تحلیل مسائل شهری و منطقه‌ای*، ترجمه منوچهر طبیبیان، تهران: دانشگاه تهران.

ادریسی، محمد و علی ادریسی (۱۳۸۶)، *روش تحقیق تجربی*، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

استراس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۰)، *اصول روش تحقیق کیفی*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

جابری مقدم، مرتضی هادی و سارا وثوقی (۱۳۹۴)، «بررسی جایگاه و اهمیت مهارت پژوهش در رویه‌های شهرسازی، بررسی و مقایسه مجلات دانشگاهی شهرسازی و مقالات منتشرشده در ایران و سایر کشورها»، در: *مجلد منتشرشده از مقالات نخستین همایش ملی آموزشی شهرسازی در ایران*، دانشگاه تهران: آذر ۱۳۹۳.

جابری‌مقدم، مرتضی‌هادی و سارا وثوقی (۱۳۹۵)، «بررسی جایگاه روش تحقیق در آثار مکتوب شهرسازی، نمونه موردی: مجلات معتبر در حوزه نظریه‌های شهرسازی»، فصل‌نامه روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۸۹.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۸)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت.
کاتانیزی، آنتونی جیمز (۱۳۹۰)، *روش‌های علمی تحلیل مسائل شهری*، ترجمه منوچهر مزینبی، تهران: دانشگاه تهران.

وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری (۱۳۸۸)، برنامه درسی مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته مدیریت شهری، مصوب ۱۳۸۸/۶/۷، تهران: وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری.

وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری (۱۳۹۱ الف)، برنامه درسی (بازنگری‌شده) مقطع کارشناسی پیوسته مهندسی شهرسازی، مصوب ۱۳۹۱/۸/۷، تهران: وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری.

وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری (۱۳۹۱ ب)، برنامه درسی مقطع دکتری شهرسازی، مصوب ۱۳۹۲/۴/۲۳، تهران: وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری.

وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری (۱۳۹۲ الف)، برنامه درسی (بازنگری‌شده) مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته برنامه‌ریزی شهری، مصوب ۱۳۹۲/۴/۲۳، تهران: وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری.

وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری (۱۳۹۲ ب)، برنامه درسی (بازنگری‌شده) مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته برنامه‌ریزی منطقه‌ای، مصوب ۱۳۹۲/۴/۲۳، تهران: وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری.

وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری (۱۳۹۲ ج)، برنامه درسی (بازنگری‌شده) مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته طراحی شهری، مصوب ۱۳۹۲/۴/۲۳، تهران: وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری.

Bracken, I. (1981), *Urban Planning Methods Research and Analysis*, London: Routledge.

Elisabete A. and P. H. Silva (2015), *The Routledge Handbook of Planning Research Methods*, New York: Routledge.

Krueckeberg, D. A. (1974), *Urban Planning Analysis: Methods and Models*, New York: Wiley.

Silverman, D. (2004), *Qualitative Research, Theory, Method and Practice*, London: Sage Publications.

University of Chicago (1993), *The Chicago Manual of Style: The Essential Guide for Writers, Editors and Publishers*, Chicago: University of Chicago.

Wang, D. and L. Groat (2002), *Architectural Research Methods*, New York: Wiley.

Wilson, A. (1968), *Models in Urban Planning: A Synoptic Review of Recent Literature*, London: Center of Environmental Studies.